داستان پلیسی

رنگ آبی تیک‌ها
(قسمت آخر)



ایلیا موسایی| امروز رضا از پادگان زنگ زد. پشت خط گریه کرد. آن‌قدر گریه کرد که من مردم؛ دیگه تحمل ندارم. دیگه نمی‌تونم این‌جوری پیام بنویسم و ببینم تیک نمی‌خوره. که تیکا همین‌جوری خاکستری می‌مونن و آبی نمی‌شن. چقدر از خاکستری بدم میاد... معصومه امروز وراج شده. خیلی حرف می‌زند. جواب نمی‌دهم، ولی دست برنمی‌دارد. فقط حرف می‌زند. برعکس شهلا مثل هفته قبل شنگول نیست. کز کرده است یک گوشه و دم خور کسی نیست. معلم برگه‌های امتحان کلاسی را به همه می‌دهد. معصومه از پشت‌سر می‌گوید: «خوب شدی بلا! چی شده با آبی جوابا رو نوشتی؟» می‌گویم که رنگ آبی را دوست دارم. نمی‌دانم چرا این را گفتم. همین‌طور بی‌هوا جوابش را دادم. حتی بعد از حرفش هم به نمره روی کاغذ نگاه نکردم. میلم نکشید. حالا دارم با آبی، یک طرح پشت برگه می‌زنم؛ یک پرنده کوچک در آسمان. «دیگه از روزای سرد پاییز هم بدم میاد. همه‌اش به‌خاطر حماقت خودم شد. نمی‌دونم بابا و مامان خبر دارن یا نه؟ می‌دونم بابا اگر بدونه هم، چیزی به روم نمیاره. من همون‌جوری انجامش دادم که بابا انجامش می‌ده. تو گفتی بذاریم خودش بیاد ولی من اصرار کردم. هی گفتم بلدم. تو حتما مثل همیشه نخواستی دلم بشکنه. خودت رفتی پیچ گوشتی و انبردست از همسایه قرض گرفتی. یه بخاری که کاری نداره. داره؟ من از کجا می‌خواستم بدونم مسیر دودکش بازه یا نه؟ گفتی شب پیشم بمون. ولی من باید می‌رفتم خونه. نمی‌دونستم قراره بخوابی و دیگه چشم باز نکنی؛ وگرنه می‌موندم... اگه می‌موندم، الان پیش هم بودیم.»

معصومه می‌گوید: «یک لحظه سرت رو از گوشی بکش بیرون.» نگاهش می‌کنم. یک پلاستیک کوچک توی دستش است. داخل آن چیزی است شبیه تراشه‌های چوب و برگ که توی هم کلاف شده‌اند. می‌گوید: «همینه... تا حالا دیده بودی؟» خودش می‌فهمد سؤالش احمقانه بوده است. می‌گوید: «همه اون حس عجیبش از اینجا میاد.» می‌گویم: «نکن معصومه! تو دختر خوبی بودی.» می‌گوید: «اگه خانچی دستم ببینه، فاتحه‌ام خونده است.» ادای خانچی را درمی‌آورد: «دخترخانما! چشمم روشن، حالا دیگه موادمخدر توی مدرسه...» خودش بلند می‌خندد: «ولی اگه دستم ببینه، می‌گم خانم! این دارو گیاهیه. چندروزه شکمم درد می‌کنه؛ مادرم از عطاری گرفته، گفته خوبه که گرمی بخوری.» بعد به هوشمندی خودش می‌خندد.

«هفته پیش دکتره گفت بهتره دستگاه رو بکشن، فایده نداره. من جونم رو گرفتن انگار. انگاری تیر زدن به قلبم. آن‌قدر گریه و التماس کردم که گفتن این کار رو نمی‌کنن. بابا گفت تا من رضایت ندم، این کار رو نمی‌کنن... من رضایت نمی‌دم. هیچ‌وقت... من باید قبل از تو بمیرم... تحملش رو ندارم تو رو خاک کنم.»

تخت خالی است. پرستار می‌گوید دیروز دستگاه را کشیده‌اند. می‌گوید بابا امضا کرده است و رفته‌اند پزشکی قانونی. من می‌دوم. پله‌ها را تند تند پایین می‌روم. در آفتاب بی‌جان پاییز، در پیاده‌روهای خلوت ظهر می‌دوم. خورشید فقط روشنایی دارد. گرم نیست. حالا قلب من هم یخ کرده است.

«بابا گفت نمی‌تونستن بهم بگن. می‌گفت با روان‌شناس هم صحبت کرده‌ان. بهش گفتن این نوه و مادربزرگ خیلی به هم وابسته بودن... ولی توی این دنیا کی می‌دونه من چقدر تو رو دوست داشتم؟ کی می‌دونه همه دنیای من تو بودی؟ اگه می‌بینی تیکا آبی شده‌ان، برای اینه که من گوشیت رو روشن کردم. آنلاین شدم که آبی بشن. دیگه نمی‌تونستم اون‌جوری نگاهشون کنم. نمی‌تونم باور کنم نیستی...»

گورستان ساکت است. معصومه صبح پرسیده بود: «نگفتی بی‌بی‌ات چرا رفت تو کما؟» مثل خیلی وقت‌ها جمله‌اش چیزی بود بین خبری و پرسشی. این آدم بلد نیست حرفش را درست بزند. من جوابش را ندادم. حتما عادت کرده است که جوابش را نمی‌دهم. این سؤال را آن دنیا از من می‌پرسند و من باید جواب بدهم. باید بگویم به خاطر یک حماقت. بی‌بی به‌خاطر حماقت من مرد. شماره بلوک و ردیف و قطعه را از نرم‌افزار گرفته‌ام. سنگ را پیدا می‌کنم. بالای آن نوشته‌اند: «بی‌بی آبی.»

«حالا دو هفته است تو رو خاک کرده‌ان؛ بدون من. بدون خبر دادن به من. تصور اینکه تنت زیر این خاک سرده، من رو می‌کشه... عکس سنگ رو برات می‌فرستم. می‌بینی بالاش چی نوشته؟ مثل همون شعری که برات می‌خوندم... من رو ببخش! من رو ببخش!»

پایان

جهان حوادث

آتش‌سوزی در چین ۱۰ کشته به جا گذاشت

ایسنا| آتش‌سوزی در آپارتمانی واقع در شمال غرب چین، ۱۰ کشته و ۹ زخمی برجای گذاشت. این آتش‌سوزی در شهر اورومچی، مرکز استان سین‌کیانگ، رخ داده است. بر پایه اعلام مأموران آتش‌نشانی، عملیات اطفای حریق حدود سه ساعت طول کشیده است.

سیل، جان ۲ نفر را در مکه گرفت

صداوسیما| امیر شهر مکه از کشته شدن دو نفر بر اثر بارش شدید باران وسیل خبر داد. مرکز ملی هواشناسی عربستان هم اعلام کرد: بیشترین میزان بارش در استان جده بوده که به ۱۷۹ میلی‌متر رسیده است. میزان بارش باران در یک روز در جده، از کل میزان بارش باران در سال ۲۰۰۹ بیشتر بوده است . تصاویر ویدیوئی منتشرشده، نشان می‌دهد که بر اثر جاری شدن سیل، به‌تعداد زیادی از خودروها خسارت‌های سنگینی وارد شده است.

گفت‌وگو با شهروندی که در سایت‌های شرط‌بندی فوتبال، خانه ۱۷۰متری، خودرو لوکس خارجی و خانواده‌اش را از دست داد

همه‌چیز فدای هیچ!

محمدجواد ابوعطا

گفت‌وگو

چند میلیارد تومان سرمایه در سی‌سالگی، چیزی نیست که خیلی‌ها حتی خوابش را ببینند. وقتی خودرو اپتیمای میلیاردی زیر پایت باشد و در خانه‌ای چندمیلیاردی در یکی از نقاط خوب شهر زندگی کنی، هیچ‌گاه به روزی فکر نمی‌کنی که بدون داشتن این امکانات، تنها نگهبان یک مجموعه باغی بشوی؛ همسرت از خانه رفته باشد و پسر چهارساله‌ات با لکنت زبان و تیک عصبی، هر شب برای دیدن مادرش بی‌تابی کند. این‌ها بخشی از یک فیلم‌نامه نیست، بلکه سرگذشت مردجوان مشهدی است که آرزو می‌کند کاش همه‌چیز به دوسال‌ونیم قبل برگردد تا او زندگی مرفه بی‌دردسرش را به دست یک طوفان خودخواسته نمی‌سپرد. مردجوان با تشویق یک نارفیق، وارد سایت‌های شرط‌بندی شده بود و حالا تنها با کمک یک روان‌پزشک و البته باوجود از دست دادن تمام داشته‌هایش، توانسته است خودش را از این بن‌بست بیرون بکشد. با جواد در حاشیه طرح شکایتش در مرکز پلیس فتای خراسان‌رضوی به گفت‌وگو نشسته‌ایم که ماحصل آن را در ادامه می‌خوانید.

چه کسی سایت‌های شرط‌بندی را به تو معرفی کرد؟

من در یک مجموعه مذهبی به‌صورت افتخاری فعالیت می‌کنم. یکی از همکارانم(رضا) که مثل خودم افتخاری در این مجموعه کار می‌کرد، هربار که مرا می‌دید، چون می‌دانست که به فوتبال علاقه‌مندم و بازی‌های باشگاهی کشورهای دیگر را پیگیری می‌کنم، هربار نظرم را درباره نتیجه بازی‌ها می‌پرسید. من هم بدون کنجکاوی جوابش را می‌دادم. این همکارم که از من بزرگ‌تر بود، یک روز پیشنهاد داد با هم به کافی‌شاپ برویم و با یکدیگر صحبت کنیم. من هم که کنجکاو شده بودم، همراهی‌اش کردم. رضا بعد از کمی مقدمه‌چینی درباره شرایط شرط‌بندی‌های فوتبال که خودش در این زمینه فعال است، گفت که تو پیش‌بینی‌هایت خیلی دقیق است و بعد هم پیشنهاد عضویت در این سایت‌ها را به من داد.

تو چه کردی؟

من بسیار به حلال و حرام مقید هستم، حتی هرساله خمس مالم را تمام وکمال می‌دهم. به همکارم گفتم که شرط‌بندی و قمار حرام است و من حاضر به این کار نیستم. اما دوستم که انگار از قبل جوابم را می‌دانست، مدعی شد اشتباه می‌کنم و پیش‌بینی‌ها شامل قمار نمی‌شود. او در گوشی تلفن‌همراهش چندین فتوا و اظهارنظر از مراجع مختلف، نشانم داد که چون در پیش‌بینی از آلات قمار مثل کارت استفاده نمی‌شود، شرکت در این پیش‌بینی‌ها اشکال شرعی ندارد.

تو هم قبول کردی؟

به‌نظرم حرف‌هایش منطقی بود و این روش، حرمت شرعی نداشت. بعد هم او بلافاصله برایم در یکی از همین سایت‌ها حساب کاربری ایجاد کرد و روش پیش‌بینی‌ها را آموزش داد. با راهنمایی رضا ابتدا حسابم را ۱۰میلیون تومان شارژ کردم و همان روز ۱۰میلیون تومان برنده شدم. این پول بادآورده خیلی به من چسبید و باعث شد حسابم را ۲۰میلیون دیگر شارژ کنم. وقتی حسابم به ۵۰میلیون تومان رسید، ناگهان تمام پولم را از دست دادم. از اینجا به بعد، من دیگر همان فرد قبلی نبودم و باید باختم را جبران می‌کردم. هرچه پول داشتم، حتی ۸۰۰میلیون سرمایه‌ای که با یک نفر دیگر در زمینه لوازم‌یدکی شریک بودم، بیرون کشیدم و همه را از دست دادم. پولم تمام شده بود، اما با خودم می‌گفتم نباید صحنه را خالی کنم و همین شد که اول خانه ۱۷۰متری‌ام را در خیابان یاران به قیمت یک‌میلیارد و ۳۰۰میلیون فروختم. بعد هم نوبت به خودرو اپتیمایم رسید که مدل ۲۰۱۴ بود و آن زمان، یک میلیارد و ۲۸۰میلیون تومان فروختمش.

حالا چه داری؟

هرچه در سال‌های گذشته با سختی و مشقت جمع کرده بودم، از دست دادم. حالا هم در یک مجموعه باغی، نگهبانی می‌کنم.

درمجموع چقدر در این سایت از دست دادی؟

درکل با پول قرضی که از اطرافیان گرفتم، ۶میلیارد و ۷۰۰میلیون تومان حسابم را شارژ کردم و حالا هم ۲میلیارد و ۱۱۰میلیون تومان بدهکارم و نمی‌دانم با این‌ها چه کنم.



واکنش خانواده‌ات دربرابر این اتفاق‌ها چه بود؟

هفت ماه است که همسرم، ما را ترک کرده است و خانه پدرش زندگی می‌کند. پسر چهارساله‌ام دچار لکنت زبان و تیک عصبی شده است که چشمش می‌پرد و مدام بهانه مادرش را می‌گیرد. در این میان، پدرم که ۴۰سال در کارخانه قندکار می‌کرد و هزارتومان، هزارتومان توانسته بود ۴۵میلیون تومان پس‌انداز کند، تمام اندوخته‌اش را برای قرض‌های من داد. برادرم با من قطع ارتباط کرده است و فامیل و آشنایانم هم دیگر جواب تلفنم را نمی‌دهند.

از رضا که تو را به این سایت معرفی کرده بود، هم خبر داری؟

آخرین‌بار شش ماه قبل در همان مجموعه‌ای که کار خدماتی می‌کنم، دیدمش. بعد از آن هم دیگر به آنجا نرفته‌ام. آن بنده‌خدا هم عروس و داماد دارد و فکر کنم با زنش به مشکل خورده است و از هم جدا شده‌اند. یک‌بار که جلوی خانه‌اش بودم، زنش با کامیون آمده بود و داشتند وسایلش را جمع می‌کردند.

واکنشش دربرابر وضعیت تو چه بود؟

موقعی که به او گفتم چرا با من این کار را کردی، گفت که من سیگار دستت دادم، اما اینکه معتاد شده‌ای، دیگر تقصیر من نیست.

تو خودت هم فرد دیگری را وارد این کار کردی؟

متأسفانه یکی از اتباع خارجی را تشویق کردم که وارد این سایت‌ها بشود. او کارگر ساختمانی بود که با قرض کردن از عمه و خاله و دایی، ۱۵۳میلیون تومان از دست داد، به این امید که درنهایت حتما برنده می‌شود. به خودم قول داده‌ام اگر روزی پول دستم آمد، حتما پول‌های او را برگردانم؛ چون دینی به گردن من است.

تحصیلاتت چقدر است؟ این همه پول را چطور به‌دست آوردی؟

من دیپلمه هستم و همراه خانواده مادری‌ام توی کار لوازم‌یدکی خودرو بودم. دایی‌هایم خیلی سرشناس هستند و سمت بولوار جمهوری اسلامی، شناخته‌شده هستند. اما الان از کل فامیل طرد شده‌ام.

بین راه فکر نکردی که این راه اشتباه است؟

نه، متأسفانه. شما وقتی یک ماه توی این سایت‌ها باشید-چون الان قرص مصرف می‌کنم، می‌فهمم چه بلایی سرم آمده است- به‌لحاظ روان‌شناسی، کاری کرده‌اند که مدام می‌خواهی ضررهایت را جبران کنی و برای این کار حتی حاضری تمام وسایل خانه‌ات را بفروشی. من هم به همین روز افتاده بودم و چیزی نمی‌فهمیدم.

چرا با وجود این همه اطلاع‌رسانی در رسانه‌ها، بازهم به این سمت‌وسو کشیده شدی؟

گردانندگان این سایت‌ها به لحاظ روان‌شناسی، طوری کار می‌کنند که اگر همه‌دنیا بگویند روز است، تو می‌گویی شب است و همه کار می‌کنی تا ضررت را جبران کنی. بعد هم که در گود این کار افتادی، با خودت می‌گویی مثلا یوونتوس حتما با دو گل این بازی را می‌برد و نمی‌توانی دربرابر بازی‌ها بی‌اعتنا باشی و در پیش‌بینی شرکت نکنی. با خودت می‌گویی من زیاد باخته‌ام را یاد گرفته‌ام و همین‌طوری زندگی‌ات را به آتش می‌کشی.

چطور توانستی از این سایت‌ها بگذری؟

یک ماه است که پیش روان‌پزشک می‌روم و دارو مصرف می‌کنم. دیگر وسوسه نمی‌شوم. اما اگر حالت قبل را داشتم، باتوجه‌به جام‌جهانی فوتبال، نمی‌توانستم خودم را کنترل کنم؛ چون دیگر دست خود آدم نیست و اگر شده از زیر زمین پول جور کنی، وارد پیش‌بینی‌ها می‌شوی. ولی من حتی گوشی هوشمندم را گذاشته‌ام کنار و یک گوشی ساده، دستم گرفته‌ام و دیگر به هیچ عنوان نمی‌روم سمتش.

شما تا آخر این راه را رفته‌اید، نحوه کارکرد این سایت‌ها چگونه است؟

به نظر من این سایت‌ها تشکیل شده است تا مردم بیایند و ببازند. هیچ‌وقت هیچ سایتی نمی‌آید برای رضای خدا به مردم پول بدهد و من تابه‌حال کسی را ندیده‌ام که با پیش‌بینی فوتبال، برنده شده باشد. الان لالیگای اسپانیا را نگاه کنی، تلویزیون‌های تبلیغاتی دور زمین، سایت‌های شرط‌بندی را تبلیغ می‌کنند. مطمئن باشید این‌ها را ساخته‌اند تا امثال ما آدم‌های طمع‌کار، کل زندگی‌مان را به باد بدهیم. دیگر به هیچ کسی حضور در این سایت‌ها را پیشنهاد نمی‌کنم.

کیفرخواست «محاربه» برای عامل شهادت ۲ بسیجی

خبر

محمدحسن سیرجانی| دادستان مرکز استان خراسان‌رضوی از صدور کیفرخواست پرونده عامل شهادت دو نیروی بسیجی در مشهد خبر داد.

محمدحسین درودی در تشریح جزئیات این خبر بیان کرد: سومین جلسه قرارگاه رسیدگی به پرونده‌های متهمان اغتشاش‌های اخیر برگزار شد. در همین راستا، کیفرخواست پرونده جنایت در خیابان حرعاملی مشهد که منتهی به شهادت دو دانشجوی بسیجی و مجروح شدن تعدادی از شده بود، صادر و پرونده برای رسیدگی به دادگاه ارسال شد.

مقام ارشد قضایی مشهد با تأکید بر اینکه به هیچ‌کس اجازه مخدوش کردن امنیت جامعه و تعرض به جان و مال مردم را نخواهیم داد، افزود: باتوجه‌به مطالبات برحق مردم در رسیدگی سریع و دقیق به این پرونده، ظرف مدت یک هفته طبق موازین قانونی، شناسایی و دستگیری متهم و رسیدگی به پرونده مذکور در شعبه ویژه بازپرسی، انجام و اتهام «محاربه» برای متهم صادر شد و پرونده برای رسیدگی به دادگاه انقلاب شهرستان مشهد ارسال شد.



درودی بیان کرد: برای شناسایی سایر اتهامات واردشده به متهم اصلی و دیگر متهمان مرتبط با این پرونده، رسیدگی و تحقیقات قضایی در شعبه بازپرسی مدنظر همچنان ادامه دارد.

دادستان مرکز استان ادامه داد: دستگاه قضایی در برخورد با متهمان اغتشاشات اخیر هرگز مماشات نخواهد کرد و برای تمام این افراد پرونده قضایی تشکیل شده است که به‌زودی آرای آن‌ها نیز صادر می‌شود.

قاتل خاموش، جان ۲ نفر را گرفت

خبر

مهدی قرآنی| اعلام خبر فوت مشکوک دو تن از شهروندان مشهدی در منزلی مسکونی، پای نیروهای آتش‌نشانی ایستگاه ۳۶ و ۵۰ را به محل حادثه باز کرد.

به گفته مدیر منطقه یک سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی مشهد، این حادثه در بولوار توس رخ داد که به محض اعلام به سامانه فوریت‌های ۱۲۵، نیروهای این سازمان وارد عمل شدند.

آتشپاد سوم علی‌محمد کاظمی افزود: با حضور مأموران در محل حادثه و انجام بررسی‌های اولیه، مشاهده شد که مردی پنجاه‌ساله و یک کودک ده‌ساله در منزلی مسکونی دچار گازگرفتگی شده و جان خود را از دست داده‌اند.

این مقام آتش‌نشانی مشهد ادامه داد: با بررسی‌های تکمیلی نیروهای امدادی حاضر در محل، مشخص شد از مرگ متوفیان حدود دو یا سه روز گذشته است، به‌طوری که اجساد دچار فساد نعشی شده بودند.



کاظمی بیان کرد: اجساد متوفیان با دستور قضایی به عوامل انتظامی حاضر در محل تحویل داده شد و کارشناسان آتش‌نشانی نیز تحقیقات درباره صحنه حادثه را آغاز کردند. در بررسی‌های کارشناسان در این خانه مسکونی ویلایی مشخص شد که روشن بودن اجاق خوراک‌پزی در فضای کمتر از ۴۰متری خانه، منجر به بروز این حادثه تلخ و ناگوار شده است.

جدول ۳۶۲۵